

ترجمہ ایوب کریمی

ہربرت مارکوزہ / برینگٹون مور / رابرٹ پل ولف

نقد تساهل محض

کتاب اندیشہ

فهرست

- ۱۱ پیشگفتار
- ۱۳ مقدمه
- ۱۵ گفتار یکم: فراسوی تساهل
رابرت پل ولف
- ۵۷ گفتار دوم: تساهل و دیدگاه علمی
برینگتون مور
- ۷۹ گفتار سوم: تساهل سرکوبگر
هربرت مارکوزه

گفتار یکم: فراسوی تساهل رابرت پل ولف

افلاطون در کتاب جمهور به ما می‌گوید که فضیلت^۱ چیزی آن حالت یا شرایطی است که آن شیء را قادر می‌سازد کارکرد خاص خود را به خوبی ایفا کند. فضیلت یک چاقو، تیزی آن است، فضیلت یک اسب مسابقه، سرعت حرکت پاهایش است. به همین ترتیب، فضیلت‌های خردمندی، شجاعت، اعتدال و عدالت ویژگی‌های روحی‌اند که انسان را قادر می‌سازند در آنچه از او انتظار می‌رود، یعنی در زندگی کردن، به خوبی عمل کند.

هر شیء مصنوع یا موجود زنده‌ای فضیلت خاص خود را دارد؛ از این رو می‌توانیم بگوییم که هر شکلی از جامعه سیاسی نیز شرایط ایدئالی دارد که اصول راهنمای آن در این شرایط کاملاً محقق می‌شود. از نظر افلاطون، جامعه خوب، یک اریستوکراسی شایستگان است که در آن، عقلا و نیکان بر کسانی که استعداد و کمالات کمتری دارند، حکومت می‌کنند. افلاطون توزیع مناسب کارکردها و اقتدار را «عدالت» می‌نامد و به این ترتیب، عدالت فضیلت اتوپیای افلاطونی است.

1. Virtue

با بسط این ایده، می‌توانیم بگوییم که مثلاً، فضیلت یک نظام سلطنتی و وظیفه‌شناسی است؛ چون دولت در شخص شاه تجمیع می‌شود و جامعه توسط وظیفه شخصی هر تبعه نسبت به شاه متحد می‌شود. فضیلت یک دیکتاتوری نظامی، افتخار آن و فضیلت یک دیکتاتوری بوروکراتیک، کارآمدی آن است. فضیلت دموکراسی لیبرال سنتی، برابری است در حالی که فضیلت دموکراسی سوسیالیستی، برادری است. دموکراسی ناسیونالیستی ایدئال، فضیلت میهن‌پرستی را به نمایش می‌گذارد که با وظیفه‌شناسی نسبت به دولت به جای شاه [از سلطنت] متمایز می‌شود.

بالاخره، فضیلت دموکراسی پلورالیستی مدرن که در امریکای معاصر ظهور یافته، «تساهل»^۱ است. تساهل سیاسی، آن حالت ذهن و وضعیت جامعه است که یک دموکراسی پلورالیستی را قادر می‌سازد به خوبی عمل کند و آرمان پلورالیسم را تحقق بخشد. به این دلیل، اگر بخواهیم تساهل را به مثابه یک فضیلت سیاسی درک کنیم باید آن را نه از راه تحقیقات روان‌شناختی یا اخلاقی مربوط به تعصب بلکه از طریق تحلیل نظریه و عمل پلورالیسم دموکراتیک مطالعه کنیم.

هدف من در این گفتار، درک فلسفه تساهل و نیز در معرض نقد قرار دادن آن است؛ بنابراین بخش اول آن را کاملاً به شرح این مفهوم آن‌گونه که به نظریه پلورالیسم مرتبط می‌شود، اختصاص داده‌ام. در بخش دوم، چند استدلال محتمل در دفاع از تساهل را بررسی می‌کنم و سعی می‌کنم نظریه پلورالیسم دموکراتیک را به مثابه محصول اتحاد ادراکات متضاد از جامعه و ماهیت بشر نشان دهم. تنها در بخش آخر، این نظریه در معرض نقد قرار می‌گیرد که به نظر من نهایتاً در عصر حاضر غیرقابل دفاع می‌شود. در ابتدا به نظر می‌رسد که این امر روش عزیمتی غیرمستقیم و غیرضروری باشد. من به این دلیل این روش را در پیش گرفته‌ام که پلورالیسم را نه نظریه‌ای سراپا اشتباه، بلکه بیشتر به عنوان نظریه‌ای می‌دانم که نقش ارزشمندی در مرحله‌ای از توسعه امریکا بازی کرده و امروزه

1. Tolerance

ارزشش را به مثابه توصیف یا تجویز از دست داده است. در این حالت، گفتار حاضر اصرار دارد که از تساهل فراتر برویم و همان‌گونه که هگل خاطر نشان می‌سازد، فرایند استعلا به همان اندازه که [شامل] تلفیق است، شامل انکار نیز هست.

۱

پلورالیسم دموکراتیک مانند اکثر نظریه‌های سیاسی هم نسخه‌های توصیفی دارد و هم نسخه‌های تجویزی. پلورالیسم دموکراتیک به مثابه توصیف می‌خواهد بگوید که دموکراسی صنعتی مدرن (و خصوصاً دموکراسی امریکایی) واقعاً به عنوان تجویز، تصویری آرمانی از دموکراسی صنعتی آن‌گونه که می‌تواند و باید باشد، ارائه می‌دهد. هر دو شکل این نظریه از درون حملات قرن نوزدهم به فردگرایی روش‌شناختی^۱ سنت لیبرال کلاسیک سربرآوردند.

طبق این سنت، جامعه سیاسی، انجمنی از افراد خودمختار است (یا باید باشد). لیبرالیسم نیز این ابهام را دارد که خواست‌های خود را هماهنگ می‌کنند و قدرت خود را به منظور منافع شخصی متقابل در دولت مجتمع می‌سازند. دولت مکان قدرت معظم و اقتدار در اجتماع است. فرمان‌های آن را فرایند دموکراتیک تصمیم‌گیری و کنترل مشروعیت می‌دهد که اگر به خوبی عمل کند تضمین می‌کند تبعه^۲ بر وضع قوانینی که از آن‌ها تبعیت می‌کند، دستی داشته باشد. این نظریه به‌طور انحصاری بر رابطه بین فرد شهروند و دولت حاکم تمرکز می‌کند. انجمن‌ها بعد از دولت به عنوان برنامه‌هایی که از لحاظ اهمیت در درجه دوم قرار دارند و موجودیشان وابسته به رضایت دولت است، نگریسته می‌شوند. برخی از فلاسفه لیبرال، حداقلی از دخالت دولت در انجمن‌های خصوصی را توصیه می‌کنند؛ در حالی که برخی دیگر خواهان مداخله فعال دولت‌اند. در هر حالت، در نظریه دولت، نهادهای غیردولتی به جایگاهی فرعی رانده می‌شوند. خطر [مسیر] وابستگی از مردم به عنوان تجمع افراد غیرمرتبط به

1. Methodological Individualism

2. Subject